

## بررسی بازتاب فرهنگ و تمدن‌های مختلف در شعر اعرشی

### و تأثیر این تمدن‌ها بر شعر او

دکتر سید محمد میرحسینی\*

استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) - قزوین

#### حشمت‌الله زارعی کفایت

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) - قزوین

#### چکیده

اعرشی یکی از اصحاب معلقات و یکی از شاعران طبقه‌ی اول عصر جاهلی است که در شعر وی به‌خاطر کثرت سفرهایش به مناطق مجاور می‌توان گوشه‌هایی از فرهنگ و تمدن‌های مختلف همچون تمدن فارسی، رومی، حبشی، نبطی، مصری، ترکی، کابلی و غیره را دید. از آنجا که او برای به‌دست‌آوردن مال و ثروت به همسایه‌های مجاور سفر کرد، شعر وی نمایانگر نشانه‌های فرهنگ و تمدن مثل طلاق، ازدواج، جنگ، مجالس لهو و لعب، وسایل عیش و نوش، آلات موسیقی و غیره است. علاوه بر آن می‌توان در شعر وی ادیان مختلف، باورها و عقاید دینی، مراسم مذهبی مردم را دید. تمدن و مدنیت علاوه بر خیال بر زبان، موضوعات و موسیقی شعری اعرشی نیز تأثیر گذاشته است. زبان شعری وی به‌علت گوش‌دادن به ساز و آواز کنیزکان برخلاف دیگر شاعران جاهلی مثل طرفه بن عبد همواره ساده بوده و فارغ از بیچیدگی است. تأثیر فرهنگ و تمدن در موضوعات شعری وی این‌گونه است که او در فن مدح مثل شاعران عباسی به مبالغه می‌پردازد و در هجو، مهجو را به ریشخند می‌گیرد و در تغزل، در وصف معشوقه تنوع و تفنن به‌خرج می‌دهد. این شاعر برای موسیقی شعر خود آوزان آهنگین انتخاب می‌کند به‌طوری که پرکاربردترین آوزان شعر وی بحر طویل و متقارب می‌باشد. وی با به‌کاربردن قوافی آهنگین در غالب حروف روی شایع مثل لام، دال و راء، تکرار حروف و کلمات، هماهنگی آنها، برخی آرایه‌های بدیعی نظیر تنسیق صفات، طباق، ردّ العجز علی الصدر، انواع جناس و ... موسیقی شعر خود را افزایش می‌دهد و مخاطب را به هیجان درمی‌آورد.

**واژگان کلیدی:** اعرشی، تمدن، شعر، فرهنگ، موسیقی.

\*. E-mail: m\_mirhoseini89@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۵/۲۲؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۰۸/۲۹.

## مقدمه

در عصر جاهلی، کمتر شاعری بر فرهنگ و تمدن ملل مختلف علاقه نشان داده است. به جز اعشی کبیر و نابغه ذبیانی که برای به دست آوردن ثروت به سرزمین‌های همجوار سفر کردند و از فرهنگ‌های مختلف آگاهی یافتند. اعشی کبیر، شاعری است که هم از فرهنگ عربی بهره گرفته و هم از شیوه زندگی همسایه‌های مجاور به ویژه ایرانیان، وی از جمله شاعرانی است که تمدن‌های مختلف را در شعر خود به تصویر کشیده و از آداب و رسوم اصحاب این تمدن‌ها سخن گفته است. شعر او به خاطر تأثیرپذیری از فرهنگ و تمدن‌های مختلف از جهت خیال، واژگان، موسیقی و ... متفاوت با دیگر شاعران جاهلی است. مقاله‌ی حاضر بر آن است تا تمدن‌های مختلف را در شعر اعشی به نمایش بگذارد و با تکیه بر اشعار او تأثیر فرهنگ و تمدن را در شعر او بررسی نماید و در اختیار ادب دوستان فارسی زبان قرار دهد.

## پیشینه‌ی تحقیق

تاکنون در مورد شعر اعشی، کتاب‌های مختلف نوشته شده و تحقیقات فراوانی صورت گرفته است. دیوان او در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) توسط بنده و دو تن از دانشجویان به راهنمایی دکتر سید محمد میرحسینی به زبان فارسی ترجمه و شرح گردیده است اما در مورد فرهنگ و تمدن‌های مختلف در شعر وی و نیز تأثیر این تمدن‌ها در زبان، معانی، موضوعات و موسیقی شعری او تحقیقی صورت نگرفته است. این مقاله در راستای پرداختن به این موضوع تحریر گردیده است.

## معرفی اعشی

اعشی در سال ۵۳۰م در منطقه‌ی یمامه، روستای منفوحه متولد شد (الفاخوری، ۱۹۹۵، ۲۴۴). اسم او میمون بن قیس بن جندل بود. او از قبیله‌ی سعد بن ضبیعه بن قیس بود و به خاطر ضعف باصره‌اش کنیه‌ی ابوبصیر داشت (ابن قتیبه، ۱۹۹۷، ۱۶۹). پدرش، قتیل الجوع (کسی که از گرسنگی کشته شد) لقب داشت زیرا از شدت گرما به

غار ی پناه جست و صخره ی عظیمی از کوه غلتید و دهانه‌ی غار را مسدود کرد و سپس در آنجا از گرسنگی مرد (همان، ۱۶۹).

اعشی در اواخر عصر جاهلی زیست. او مردی عشرت طلب بود که تمام عمر خود را با باده نوشی و قمار با دوستان خود گذراند. اعشی اسلام را درک کرد ولی هیچ‌گاه مسلمان نگشت (الزرکلی، ۱۹۹۰، ج ۷: ۳۴۱). طبق بررسی‌ها، او بت پرست بود و از هیچ گناهی دوری نمی جست. او در دوران نوجوانی راوی دایمی خود، مسیب بن علس بود سپس خود در شعر به نبوغ رسید و نامش بر دایمی خود غالب گشت. از اخبار مربوط به او و لقبش، صنّاجه العرب (چنگی عرب) معلوم می شود که ناقل اشعار جاهلی بوده و آن را به آواز می خوانده است. (ضیف، بی تا، ۳۳۶) وی یکی از اصحاب معلقات و یکی از شاعران طبقه‌ی اول عصر جاهلی است که هیچ شاعر برجسته‌ای به اندازه‌ی او شعر نسروده است (الزرکلی، ۱۹۹۰، ج ۷: ۳۴۱- البغدادی، بی تا، ج ۱: ۸۵).

علماء معتقدند که اعشی، اولین کسی است که شعر را وسیله‌ی سوال و طلب بخشش قرار داده است (ابن سلّام، ۱۹۱۳، ۱۸- شیخو، بی تا، ۳۵۷). تغزل‌های وی طولانی بوده (بروکلمان، بی تا، ج ۱: ۱۴۸) و همه‌ی آنها جسمانی و آکنده از شهوت آمیخته با شرابخواری و لهو و لعب است. استادی اعشی در فن خمر است. او را در این موضوع، شاعرترین مردمان دانسته‌اند (ابن رشیق، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۷۴)، به طوری که شاعرانی همچون اخطل و ابونواس در دوره‌های بعد از او تأثیر پذیرفته‌اند. برای اطلاع از نمونه‌های تأثیر پذیری رک: (حسین، ۱۹۷۲، ۲۷-۳۳). مفضّل ضبّی در مورد وی می نویسد: «کسی که فکر کند شاعری از اعشی برتر است، بی شک او شعر شناس نیست» (القرشی، ۱۹۹۱، ج ۱: ۱۰۸).

به اختصار می‌توان گفت که خیال رنگین، عاطفه صادقانه، شعر داستانی، طولانی بودن قصاید، فراوانی رخدادهای تاریخی، کثرت تضمین و استطراد از ویژگی‌های مهم شعر اعشی به شمار می‌رود.

اعشی عمر طولانی کرد و در اواخر عمرش نابینا گشت. او در منطقه‌ی یمامه، روستای منفوحه نزدیک شهر الریاض وفات یافت (الزرکلی، ۱۹۹۰، ج ۷: ۳۴۱) و در آنجا به خاک سپرده شد.

### فرهنگ و تمدن‌های مختلف در شعر اعیسی

عرب در جزیره‌ی خویش در انزوا و دور از تأثیر تمدن‌های همجوار نبود، بلکه همواره با همسایگان خویش نظیر ایران، روم، حبشه، هند و مصر روابط تجاری، سیاسی و فرهنگی متقابلی داشت. هنگامی که هیئتی برای بستن قرارداد به سرزمین‌های مجاور سفر می‌کرد با این هیئت علاوه بر رؤساء، شاعران نیز می‌رفتند و این شاعران در این سفرها آداب و رسوم و فرهنگ این تمدن‌ها را در اشعار خود به تصویر می‌کشیدند. یکی از این شاعرانی که با تمدن‌های مختلف در ارتباط بود، اعیسی کبیر است. او به مناطق مختلفی چون یمن، حجاز، عراق، عمان، فارس، فلسطین، نجران، عدن، بحرین، شام و حبشه سفر کرد. شاعر خود در ابیات زیر بدین سفرها اشاره داشته و چنین گفته:

وَقَدْ طُفْتُ لِلْمَالِ أَفَاقَهُ      عُمَانَ فَحَمِصَ فَأُورِشَلِيمَ  
أَتَيْتُ النَّجَاشِيَّ فِي أَرْضِهِ      وَ أَرْضَ النَّبِيطِ وَ أَرْضَ الْعَجَمِ  
فَنَجْرَانَ فَالْسَّرَوَ مِنْ حَمِيرٍ      فَأَيَّ مَرَامٍ لَكُهُ لَمَّ أُرْمَ

(الحتی، ۱۹۹۴، ۳۱۸)

ترجمه: «برای ثروت آفاق عالم را گردیدم، عمان و حمص و اورشلیم را. نزد نجاشی در قلمروش رفتم و (نیز) به سرزمین عراق و ایران. و (نیز) نجران و سرو در حمیر. من کدامین منطقه را برای مال و ثروت قصد نکردم؟»

نیز در بیتی گفته:

تَقُولُ بِنْتِي وَ قَدْ قَرَّبْتُ مُرْتَحِلاً      يَا رَبَّ جَنَّبَ أَبِي الْأَوْصَابَ وَ الْوَجَعَا

(همان: ۱۹۹)

ترجمه: «دخترم در حال نزدیک شدن سفر من گوید: خدایا! پدرم را از دردها و رنج‌های سفر دور کن.»

همین سفرها اعیسی را صاحب فرهنگ تاریخی کرده و سبب شده که وی از اخبار امت‌ها و پادشاهان آگاهی یابد و در اثر ارتباط با اشراف، کنیزکان، مسیحیان، یهودی‌ها به تجارب خود بیفزاید. نیز این سفرها باعث شده که شعر او بر خلاف دیگر شاعران جاهلی خیال انگیز باشد، «نه تنها در موضوعی تازه چون باده ستایی بلکه حتی در کهن‌ترین موضوعات بدوی چون وصف شتر» (ضیف، بی تا، ۳۶۳).

اما تمدن‌هایی که در شعر اعشی ظهور خاصی دارند عبارتند از تمدن‌های فارسی، رومی، حبشی، هندی، ترکی، کابلی و مصری که بصورت مختصر بدان‌ها اشاره می‌کنیم.

## ۱- فرهنگ و تمدن فارسی

عشیره اعشی در جنوب شرقی جزیره العرب، نزدیک ایرانیان ساکن بودند. به همین خاطر اعشی و عشیره اش به نوع خاصی با ایرانیان در ارتباط بودند. شاعر خود در مورد سفرش به ایران گفته:

قَدْ طَفْتُ مَا بَيْنَ بَانِقِيَا إِلَى عَدْنٍ      وَ طَالَ فِي الْعَجْمِ تَرْحَالِي وَ تَسْيَارِي  
(الحْتِي، ۱۹۹۴، ۱۷۵)

ترجمه: «من [شهرهای بسیاری] از بانقیا تا عدن را پیموده ام و رفت و آمد بسیاری در میان پارسیان داشته ام.»

از میان آثار جاهلی، هیچ اثری به اندازه ی دیوان اعشی بر کلمه‌های فارسی، نام‌های ایرانی و اشارت متعدّد به پادشاهان ایران و امیران حیره شامل نیست» (آذرنوش، ۱۳۷۴، ۱۲۴). ابن قتیبه می‌گوید: اعشی نزد پادشاهان ایرانی می‌رفت، از این رو در شعر او کلمات فارسی بسیار است (ابن قتیبه، ۱۹۹۷، ۱۷۰). او تنها در قصیده ی ۵۵، حدود ۲۲ کلمه فارسی به کار برده است (میرحسینی، ۱۳۹۰، ۲۰۶). کلمات فارسی آنقدر در شعر او زیاد است که علماء یکی از نقدهایی که بر شعر او گرفته اند، استعمال همین کلمات فارسی است (المرزبانی، ۱۹۹۵، ۷۲).

اعشی در دو حالت جنگ و صلح با ایرانیان در ارتباط بود. او در دیوان خود چندین بار به نبرد اعراب با ایرانیان مثل نبرد «ذی قار» اشاره کرده است:

لَوْ أَنَّ كُلَّ مَعَدٍّ كَانَ شَارَكَنَا      فِي يَوْمِ ذِي قَارَ مَا أَخْطَأَهُمُ الشَّرْفُ  
(الحْتِي، ۱۹۹۴، ۲۱۱)

ترجمه: «اگر همه‌ی قبائل معدّ در روز ذوقار با ما مشارکت داشتند، از بزرگی و پیروزی بی نصیب نمی‌ماندند.»

او در این نبردها به آثار جنگ، انواع سلاح‌ها، زنان اسیر و بیوه و ... اشاره می‌کند. وی در قصیده‌ای از پیروزی خود بر خسرو پرویز سخن می‌راند و در بیتی از آن

می‌گوید که «دلاوران و بزرگ زادگان و گران مایگان عجم» مروارید بر گوش می‌بندند و در بیت دیگر اشاره می‌کند که ایرانیان اساساً با تیر و کمان (نشاب) می‌جنگیدند و عرب‌ها با شمشیر (آذرنوش، ۱۳۷۶، ۹).

و جُنْدُ كِسْرَى غَدَاةَ الْحِنُوِّ صَبَّحَهُمْ	مِنَّا كَتَّابٌ تُزْجِي الْمَوْتَ فَأَنْصَرَفُوا
وَحَاجِحٌ وَ بَنُو مُلْكَ عَطَّارِ فَه	مِنَ الْأَعَاجِمِ فِي آذَانِهَا التُّطْفُ
إِذَا أَمَلُوا إِلَى الشَّابِّ أَيْدِيَهُمْ	مَلْنَا بِيضَ فِظْلِ الْهَامِ يَحْتَطِفُ
و خَيْلٌ بَكْرٍ فَمَا تَنْفَكُ تَطْحَنُهُمْ	حَتَّى تَوَلَّوْا وَ كَادَ الْيَوْمُ يَنْتَصِفُ

(الحتی، ۱۹۹۴، ۲۱۰)

ترجمه: «صبح روز «حنو»، لشکریان ما بر لشکر کسری یورش برد، لشکریانی که مرگ را (سوی لشکر کسری) سوق می‌دادند و سپس آنان (با نومی‌دی) گریختند. آنان سروران گرانمایه و امیر زادگان و از پارسیانی هستند که در گوش‌هایشان مرواریدهاست. آنگاه که آنان، دست‌هایشان را به سوی تیرها خم کردند، ما سوی شمشیرهای خود خم شدیم و پیوسته سرهای آنان (با شمشیرهای ما) ربوده می‌شد. و سواران بکر، پیوسته آنان را نابود می‌کردند تا اینکه با نیمه شدن روز، آنان پشت کرده و گریختند.»

او در ابیاتی دیگر با ذکر اسماء پادشاهان مثل ساسان و کسری و وصف وسایل عیش و نوششان، زندگی آنان را ناپایدار دانسته:

فَمَا أَنْتَ إِنْ دَامَتْ عَلَيْكَ يَخَالِدُ	كَمَا لَمْ يُخَلِّدْ قَبْلَ سَاسَا وَ مَوْرَقُ
وَ كِسْرَى شَهْنَشَاهُ الَّذِي سَارَ مُلْكُهُ	لَهُ مَا اشْتَهَى رَاحَ عَتِيقٌ وَ زَبِيقُ

(همان: ۲۳۰)

ترجمه: «ای شاعر! اگر [این مصیبت‌های روزگار] بر تو تداوم یابد، [غمت مباد] که تو [در این دنیا] پاینده نیستی، همچنان که قبل از تو ساسان و مَورَق پاینده نبودند. و کسری [نیز در این دنیا باقی نماند]، شاهی که قدرت‌ش زبانزد [همگان] بود [و] آنچه را که از شراب کهنه و مرغوب و گل زنبق می‌خواست داشت.»

## ۲- فرهنگ و تمدن رومی

تمدن روم مانند تمدن فارسی در شعر اعشی تجلی ندارد زیرا بین قبیله‌ی بکر و روم فاصله‌ی زیادی بود و به خاطر همین فاصله زیاد، روابط سیاسی و اقتصادی آنها رونق نگرفت. اعشی به طور مستقیم به پادشاهان روم نپیوست و شرایط به او این فرصت را نداد که به آنها پیوندد بر عکس امرءالقیس که از نزدیک با این پادشاهان در ارتباط بود. از این رو اعشی در شعر خود به ذکر اسماء پادشاهان روم اکتفا می‌کند و از شناخت رومیان به بناها و برج‌ها سخن می‌گوید و شتر خود را بدین بناها تشبیه می‌کند:

مِرْحَتٌ حُرَّةٌ كَفَنَطَرِهِ الرَّوِّ      مِىٌّ تَفْرِى الْمُهْجِرَ بِالْإِرْقَالِ

(همان: ۲۹۸)

ترجمه: «شتری اصیل همانند بنای برافراشته رومی به نشاط درآمد حال آن که به شتاب در اوج گرما زمین را در می‌نوردید.»  
اعشی دو بار در دیوان خود روم را دشمن می‌پندارد. بار نخست قبل از روز «ذو قار» است که پیروزی ایرانیان را تحسین می‌کند و به شکست روم اشاره می‌نماید (برای اطلاع از این ابیات ر.ک: همان: ۹۰)  
او در جای دیگر سروران نجران، یزید و عبدالمسیح، را تشویق می‌نماید که با روم مقابله بکنند زیرا روم قصد داشت که به نجران یورش ببرد (برای اطلاع از این ابیات ر.ک: همان: ۲۴۳).

## ۳- فرهنگ و تمدن نبطی

مقصود از نبطی‌ها، باقیمانده ملت‌های قدیمی در عراق و شام به ویژه آرامی‌ها هستند. گفتنی است که عرب این قوم را تحقیر می‌کرد که هویت آنان نسبت به خود عرب مجهول بود. اعشی در بسیاری از ابیات خود بدین قوم اشاره می‌کند و اسباب معیشت و آداب و رسوم آنان را به تصویر می‌کشد. او هنگام مدح مسروق بن وائل و تشبیه کرمش به رود فرات بدین قوم اشاره کرده و چنین گفته:

فَتَرَى التَّبِيطَ عَشِيَّةً      رَاوِي الْمَزَارِعَ بِالْحَوَافِلِ

(همان: ۲۴۵)

ترجمه: «و در شامگاه، ایرانیان را ببینی که مزارعشان با رودهای فرعی و آکنده از آب آن سیراب گشته است.»

و در بیتی دیگر سروده:

و يروى التَّيْبُ الزُّرْقُ مِنْ حَجَرَاتِهِ      دِيَاراً تُرَوَّى بِالْأَيْمِ الْمُعَمَّدِ

(همان: ۱۳۴)

ترجمه: «و جماعت انباط غیر عرب، زمین های خود را با آبگیرهایی که آب آن از جویبارهای منتهی به این رود پر می شود، سیراب می سازند.»

#### ۴- فرهنگ و تمدن حبشی

اعشی در سفرهایش به حبشه نیز سفر کرد. او در شعرش تنها چهار بار از حبشی ها سخن رانده است. این شاعر در دیوان خود از سفرش به حبشه و در مورد قصر «ریمان» سخن گفته است. نیز در لابه لای افتخار به بخشندگی قومش در زمستان و اثر سرما در کنیزکان سروده:

و إِذَا الْقِيَانُ حَسِبَتْهَا حَبَشِيَّةً      عُبْرًا وَقَلَّ جَلَائِبِ الْأَرْفَادِ

(همان: ۱۱۹)

ترجمه: «زمانی که [رخسار] زنان آوازه خوان [از شدت سرما] همچون اهل حبشه سیاه و غبارآلود می گردد و شیر شتران رو به نقصان می نهد.»  
و در جای دیگر در مورد باده سخن گفته و ظرف شراب را به فرد حبشی تشبیه نموده که بر زمین دراز کشیده:

تَحْسِبُ الزُّرْقَ لَدَيْهَا مُسْنَدًا      حَبَشِيَّةً نَامَ عَمْدًا فَانْبَطَحَ

(همان: ۹۴)

ترجمه: «این مشک سیاه شراب که پهن در کنار خمیره افتاده را همچون یک حبشی می پنداری که به رو در زمین دراز کشیده و خوابیده است.»



## ۵- فرهنگ و تمدن هند

اعشی آن‌گونه که در مورد تمدن‌های دیگر سخن رانده، در مورد هند سخن نگفته بلکه تنها چندین مرتبه به ذکر شمشیر هندی اکتفا کرده است نظیر «سیوف الهند، الهندوانی، الهندی، المهنده».

این شاعر در بیتی سروده:

أَصَابَهُ هِنْدُوَانِيٌّ فَأَقْعَدَهُ      أَوْ ذَابِلٌ مِنْ رِمَاحِ الْخَطِّ مُعْتَدِلٌ

(همان: ۲۸۷)

ترجمه: «به [سرور آنان] شمشیر هندی اصابت کرده و او را هلاک ساخته یا اینکه نیزه ای از نیزه‌های منسوب به خطّ او را [نابود کرده است].»

## ۶- فرهنگ و تمدن ترکی، کابلی و ...

اعشی از تمدن‌های دیگر نیز در شعر خود سخن گفته مثل مصر، کابل و ... به عنوان نمونه، او در بیت زیر به کنیزکان ترکی و کابلی اشاره می‌کند که آنان اطراف این شاعر به هنگام باده نوشی به رقص و آوازه خوانی مشغول بوده اند:

وَلَقَدْ شَرِبْتُ الْخَمْرَ تَرًّا      كُضُّ حَوْلَنَا تُرْكٌ وَ كَابِلٌ

(همان: ۲۴۷)

ترجمه: «[در جوانی، چه بسیار] شراب نوشیدم در حالی که کنیزکان ترک و کابلی، اطراف ما می‌رقصیدند.»

## ادیان مختلف در شعر اعشی

اعراب در دوره‌ی جاهلی بر چند دین بودند. برخی یهودی که بیشتر در یمن و شهرهای یثرب و خیبر می‌زیستند. برخی مسیحی بودند که بیشتر در میان منذریان حیره و غسانیان شام و مردم یمن و نجران رواج داشت. اما اکثر اعراب جاهلی بت‌پرست بودند (الفاخوری، ۱۳۸۳، ۲۱). در شعر اعشی انواع ادیان مشاهده می‌شود. او به‌خاطر جمع‌آوری مال و ثروت به هر دینی علاقه‌نشان داده و هر پادشاهی را مدح کرده است. اعشی چندین بار در دیوان خود از اعیاد مسیحی مثل «عید الفصح» و

«هنزمن» نام می برد. وی در بیت زیر به پروردگار راهب مسیحی سوگند خورده و می‌گوید:

فَأَيْتِي وَ رَبِّ السَّاجِدِينَ عَشِيَّةً      وَ مَا صَكَ نَاقُوسَ النَّصَارَى أُبَيْلَهَا

(الحتی، ۱۹۹۴، ۲۹۲)

ترجمه: «سوگند به پروردگار سجده کنندگان در شامگاه و سوگند به سوگند به پروردگار راهب ناقوس زن.»

اعشی در بیت دیگری شرکت در عبادت مسیحیان و همخوانی با آنان در سرودهای دینی را ناپسند ندانسته و چنین می‌گوید:

رَبِّي كَرِيمٌ لَا يَكْدُرُ نِعْمَةً      وَ إِذَا يُنَاشِدُ بِالْمَهَارِقِ أَنْشَدَا

(همان: ۱۰۵)

ترجمه: «پروردگار من کریم است و هیچ نعمتی را مکدر نمی‌سازد و هرگاه با صحیفه‌ها برای او دعا خوانده شود اجابت می‌کند.»

گفتنی است که اعشی از اشراف مسیحی و یهود چندین بار دیدار نمود. او در اشعار خود چنان به دین مسیح علاقه نشان می‌دهد که کسانی مثل لوپس شیخو مدعی هستند که او مسیحی بوده است. برخی مستشرقان نیز در این نظر با او شریکند و دلیل می‌آورند که وی اسقف‌های نجران را مدح گفته و با حوزه‌های مسیحی حیره رابطه داشته است (ضیف، بی تا: ۳۳۸). اعشی در دیوان خود بارها دیدگاهش را در مورد باری تعالی، پیامبران خدا مثل حضرت نوح و سلیمان بیان می‌دارد و به خانه خدا و طواف مردم اشاره می‌نماید. وی هنگام ظهور اسلام قصیده‌ای سرود و به سوی نبی(ص) سفر کرد که اسلام آورد. مطلع قصیده:

أَلَمْ تَعْتَمِضْ عَيْنَاكَ لَيْلَةَ أَرْمَدَا      وَ عَادَكَ مَا عَادَ السَّلِيمَ الْمُسَهَّدَا

(الحتی، ۱۹۹۴، ۱۰۰)

ترجمه: «آیا چشمان تو در شبی [چون] شبِ شخص مبتلا به درد چشم نخوابیدی؟ و آنچه که بر سر فرد مار گزیده و بی‌خواب می‌آید، بر سر تو آمد؟»

وقتی جماعت قریش از این خبر آگاه شدند، پیش رفته و بدو گفتند: ای اعشی! به چه کار آمده‌ای؟ گفت آمده‌ام تا به خدمت محمد(ص) برسم و مسلمان شوم. آنان گفتند: ای اعشی خبر نداری که محمد(ص)، خمر و زنا حرام کرده است و آنان

از حال اعشی می‌دانستند که روزگار به تهتک گذرانده است و فسق و فجور دوست می‌دارد. وقتی آنان چنین گفتند، اعشی گفت: ای قوم! مرا در زنا رغبتی نمانده، چرا که پیر شدم و عمر در آن به سر بردم، اما در شرب خمر مرا اندک هوسی مانده است. اکنون بر می‌گردم تا هوس من کمتر گردد و سال آینده بر می‌گردم تا مسلمان شوم. این را گفت و از در مکه بازگشت و به قبیله خود رفت. سپس اتفاق چنان افتاد که اعشی در آن سال مرد و به آینده نرسید (ابن هشام، ۱۳۶۱، ج ۱: ۳۷۵-۳۷۶-الأصفهانی، ۱۹۹۴، ج ۷: ۸۷).

اعشی بر سر هیچ دینی پایدار نبود. او در اشعار خود به دین یهودی نیز علاقه نشان داده است. این شاعر در قصیده ای به وصف قلعه ابلق می‌پردازد که از آن عادیای یهودی، بدر سموأل بود:

و لَأَعَادِيَا لَمَّ يَمْنَعِ الْمَوْتَ مَالُهُ      وَ حِصْنُ بَيْتِمْاءَ الْيَهُودِيِّ أَبْلَقُ  
بَنَاهُ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُودَ حِقْبَةً      لَهُ أَرْجُ عَالٍ وَ طِيُّ مُوتَّقُ  
يُوزِي كَيْدَاءَ السَّمَاءِ وَ دُونَهُ      بَلَاطٌ وَ دَارَاتٌ وَ كِلْسٌ وَ خَنْدَقُ

(الحتی، ۱۹۹۴، ۲۳۰)

ترجمه: «و عادیای یهودی [نیر در این دنیا باقی نماند، کسی که] ثروت و قلعه ابلقش در تیما، مانع مرگش نشد. [قلعه ای که] حضرت سلیمان بن داوود در گذشته آن را بنا نمود [و] دارای بنایی مرتفع و چاهی سنگ چینی شده، و محکم است. [قلعه ای که] موازی با وسط آسمان بوده، و در مقابل آن سرزمینی هموار و اماکن [بسیار و دیوار ساخته شده] از سنگ و خندق است.»

و در جای دیگر سروده:

كُنْ كَسَمَوَالٍ إِذْ سَارَ الْهُمَامُ لَهُ      فِي حَقْفِ كَسَوَادِ اللَّيْلِ حَرَّارٍ  
بِالْأَبْلَقِ الْفَرْدِ مِنْ بَيْتِمْاءَ مَنْزِلُهُ      حِصْنٌ حَصِينٌ وَ جَارٌ غَيْرُ غَدَّارٍ

(همان: ۱۷۵)

ترجمه: «[برای من در وفا] همانند سموأل باش آنگاه که حرث بن ابی شمر غسانی با ارتش بسیار بزرگی همانند سیاهی شب به طرف او حرکت کرد. [ابن حیا] در ابلق بی همتای تیما مکان دارد که قلعه ای استوار است و پناه دهنده ایست که پیمان شکنی نکند.»

نکته‌ی آخر این است که اعشی به همه‌ی ادیان علاقه نشان داده، ولی او بت پرست بوده، و آلوده به تمام گناهان است.

### اثر تمدن و شهرنشینی در شعر اعشی

اعشی از محدود شاعرانی بود که به مناطق مختلف سفر کرد و در این سفرها با چشمداشت مال و ثروت به مدح پادشاهان و اشراف پرداخت. آنها نیز از مال و ثروت خود دریغ نکردند و او را از عطایای خود بهره‌مند ساختند:

إِلَى هُوْدَةَ الْوَهَّابِ أَهْدَيْتُ مِدْحَتِي      أُرَجِّي نَوَالًا فَاضِلًا مِنْ عَطَائِكَ

[همان: ۲۴۱]

ترجمه: «مدیحه‌ام را به هودّه بخشنده هدیه می‌کنم، حال آن که از بخشش (های) او امید عطای فزون را دارم.»

این شرایط سبب شد که اعشی در زندگی خود به عیش و نوش پردازد و از زندگی در قالب باده نوشی، بهره‌مندی از کنیزان و ساز و آواز آنان لذت ببرد. شاعر خود سروده:

و كَأْسٍ شَرَبْتُ عَلَى لِدَّةٍ      وَ أُخْرَى تَدَاوَيْتُ مِنْهَا بِهَا  
لَكِي يَعْلَمُ النَّاسُ أَنِّي امْرُءٌ      أَخَذْتُ الْمَعِيشَةَ مِنْ بَابِهَا

(همان: ۶۸)

ترجمه: «و جامی را برای لذت نوشیدم و جام دیگر را تا تشنگی حاصل از جام نخست را فرو نشاندم، تا آن که مردم بدانند که من مردی هستم که از زندگی از راهش لذت می‌برم.»

این تمدن و این گونه زندگی مرقّه در مناطق مختلف سبب شد که شعر اعشی از جهت زبان و معانی و موضوعات و موسیقی شعری با شعر دیگر شاعران جاهلی متفاوت باشد که در ادامه بحث می‌نماییم.

### ۱- زبان

زندگی اعشی در محیط آرام شهری سبب شده که زبان شعری او از زبان شعری دیگر شاعران جاهلی متمایز باشد. به تعبیری دیگر سبب شده که الفاظ شعر

او ساده و رقیق تر باشد. و این سهولت و سادگی را نمی توان در شعر هیچ شاعر جاهلی دید حتی نابغه ذبیانی که شعرش مثل شعر اعشی دارای رنگ تمدن و مدنیت است. یکی از ویژگی‌های بارز شعر اعشی همین «الفاظ ساده و رقیق است» (عطوان، ۱۹۷۹، ۲۶۰). سادگی واژگان شعر او، یکی از دلایل مهمی است که سبب شده کنیزان شعر او را برای آوازه خوانی برگزینند. شاید به خاطر همین سهولت است که ابن رشیق می‌گوید: شعر اعشی بیش از همه شاعران در بین مردم جاری ست (ابن‌رشیق، ۲۰۰۰، ج ۲: ۲۸۵).

اعشی از آنجایی که به مناطق مختلف سفر کرد، در اشعار او از الفاظ رقیق فارسی، رومی، ترکی و غیره بسیار استفاده شده است. وی در بیت زیر از سه کلمه فارسی (کسری، شهنشاه و زنبق) استفاده کرده و چنین گفته:

وَ كِسْرَى شَهْنشَاهُ الَّذِي سَارَ مُلْكُهُ      لَهُ مَا اشْتَهَى رَاحٌ عَنِيْقٌ وَ زَنْبِقٌ

(الحتی، ۱۹۹۴، ۲۳۰)

ترجمه: «و کسری [نیز در این دنیا باقی نماند]، شاهی که قدرتش زبانزد [همگان] بود [و] آنچه را که از شراب کهنه و مرغوب و گل زنبق می خواست داشت.»  
از دیگر واژگان فارسی در دیوان وی می توان به اسماء خمر مثل «الإسفنط، الخسروانی» و ظروف آن مثل «الطهرجاره» و آلات موسیقی مثل «البربط، الصنج، الطنبور» و اسماء گل ها مثل «شاهسفرم، یاسمن و غیره» اشاره داشت.

## ۲- معانی و موضوعات شعری

تأثیر تمدن تنها بر زبان و الفاظ شعر اعشی محدود نمی شود بلکه این تأثیر را در معانی و موضوعات و تصاویر شعری وی نیز می توان دید. معانی شعر اعشی در اثر همین تمدن واضح و ساده است به طوری که مخاطب بدون تأمل به غرض شاعر دست می یابد. زندگی شهرنشینی سبب شده که اعشی بر خلاف دیگر شاعران در مدح ممدوح به مبالغه بپردازد. شوقی ضیف می گوید: یکی از ویژگی های مهم مدح اعشی نسبت به شاعران جاهلی، زیاده روی در وصف صفات ممدوح است. افراط وی در تعریف صفات ممدوح به حدی است که می توان گفت: وی پیشاهنگ شاعران مدیحه سرای عباسی است (ضیف، بی تا، ۳۴۸). علاوه بر آن، گفتنی است که این شاعر تنها به

مدح حاکمان نمی پردازد بلکه اصحاب مشاغل را نیز مدح می کند (الخفاجی، ۱۹۸۶، ۲۴۰).

او در هجوهای خود برخلاف دیگر شاعران جاهلی به فحش و ناسزاگویی نمی پردازد بلکه گامی فراتر می نهد و به سخریه گرفتن مهجو می پردازد. به عنوان نمونه وی علقمه بن علائه را در ابیات زیر به ریشخند گرفته و چنین می گوید:

عَلَقَمَ لَا لَسُنَّتَ إِلَى عَامِرٍ النَّاقِضِ الْأَوْتَارَ وَالْوَاتِرِ  
يَا عَجَبَ اللَّهِ هَرَمَتِي سُوِيًّا كَمْ ضَاحِكٍ مِنْ ذَا وَ كَمْ سَاحِرِ  
عَلَقَمَ لَا تَسْفَهُهُ وَ لَا تَجْعَلَنَّ عَرْضَكَ لِلْوَارِدِ وَالصَّادِرِ

(الحتی، ۱۹۹۴، ۱۷۹-۱۸۲)

ترجمه: «ای علقمه! تو همانند عامر [بن طفیل]، کسی که انتقام خون ها را می گیرد نیستی. شگفتا از روزگار! کجا علقمه و عامر [با هم] برابرند؟ چه بسیار افرادی که از آن [مقایسه] می خندند و چه بسیاری [که آن را] به سخره گرفتند. ای علقمه نادان مباش و مگذار آبرویت، پامال آیندگان و روندگان باشد.»

این شاعر در تغزل های خود بر خلاف شاعران جاهلی بر «آثار دیار یار» توقف نمی کند بلکه به توصیف و احساسات خویش می پردازد (ضیف، بی تا، ۳۶۱). بسیاری از تغزل های او در وصف زنان غیر عربی یعنی زنان فارسی، رومی، حبشی و غیره سروده شده و اثر تمدن در این گونه تغزل ها در غالب وصف لباس ها، زیورآلات، عطرها کاملاً آشکار است (میرحسینی، ۱۳۸۹، ۲۰۹) نظیر:

تَرَى الْحَزْرَ تَلْبَسُهُ ظَاهِرًا وَ تُبْطِنُ مِنْ دُونِ ذَاكَ الْحَرِيرَا  
إِذَا قَلَّدَتْ مَعْصَمًا يَارِقِيًّا مِنْ فُضْلٍ بِالْذَرِّ فَضْلًا نُضِيًّا  
وَ جَلَّ زَيْرُجُدَةٌ فَوْقَهُ وَ يَاقُوتَةٌ حَلَّتْ شَيْئًا نُكِيًّا

(الحتی، ۱۹۹۴، ۱۶۰)

ترجمه: «تو لباس روئینی که او بر تن کرده را می بینی که از پشم و ابریشم است و در زیر آن، حریر [نرم] نهفته است. آنگاه که او بر [مچ دستان خود]، دستبند و انگوی عریض بزند که با مروارید قشنگ جدا شده اند و در بالای آن النگوها، زبرجد و یاقوت بزرگ جلوه دهند، تو چیز [شگفتی] را می پنداری.»

سفرهای متعدد اعشی به مناطق مختلف و آشنایی او با انواع فرهنگ‌ها موجب غنای خیال او گشته است. وی در تخیل آفرینی و تصویر سازی به ابتکار فراوانی دست یافته است (میر حسینی، ۱۳۸۹، ۲۱۱). او به خاطر همین تأثیرپذیری از فرهنگ و تمدن‌ها است که در وصف معشوقه تنوع و تفنن به خرج می‌دهد و در وصف او به مبالغه می‌پردازد. نظیر:

لَو أُسْنَدَتْ مَيِّئًا إِلَى نَحْرِهَا      عَاشَ وَ لَمْ يُنْقَلْ إِلَى قَابِإِ رِ

(الحتی، ۱۹۹۴، ۱۷۹)

ترجمه: «اگر او [قتله]، مرده ای را به گلو گاهش تکیه دهد، آن مرده زندگی را از سر می‌گیرد و به گور سپرده نمی‌شود.»

اعشی در وصف خمر نیز همین گونه به مبالغه می‌پردازد. او «در این فن که با آن از شاعران معاصرش ممتاز گشته» (البستانی، ۱۹۸۹، ۲۱۹). نه تنها مجالس میگساری بلکه انواع شراب، ظروف آن و نیز تأثیرات مستی را توصیف می‌کند و از نواحی انواع می همچون حیره، بابل، یمامه و غیره نام می‌برد. «در نظر أصحاب خمر او با اخطل و ابونواس برترین شاعران هستند» (السیوطی، بی‌تا، ج ۲: ۴۸۳). او مثل شاعران عصر عباسی در وصف خمر و آنچه بدان متصل است، دقت و صداقت داشته و از قصه پردازی در خمريات خود استفاده می‌کند. به طور کلی اعشی زمینه ساز شعر شهریگری است که بعد از او پیدا شده، - خواه در خمريات یا در غزل یا هجو و مدح- در تمام این موضوعات، اعشی ذوق شهرنشینی از خود نشان می‌دهد. چه آنجا که در خطاب به امیران و اشراف خضوع می‌نماید و چه آنجا که در برابر معشوق خوار می‌شود و زاری می‌کند و چه در هجو که به ریشخند و دست انداختن می‌پردازد و چه در خمريات که می‌و میخانه و خم و خمخانه را به وصف می‌گشود (ضیف، بی‌تا، ۳۶۲). البته باید متذکر شویم که رنگ تمدن و مدنیت در شعر اعشی بیشتر در فن خمر و غزل دیده می‌شود تا مدح و هجو.

### ۳- موسیقی

موسیقی شعر اعشی چنان است که به خاطر آن، به او لقب «صنّاجة العرب = چنگی عرب» داده اند (الفاخوری، ۱۹۹۵، ۲۴۵). یکی از دلایل مهمی که سبب اهتمام اعشی

به موسیقی در قالب سادگی واژگان و اوزان آهنگین شده «تأثیر پذیری وی از شهرنشینی» (ضیف، بی تا، ۳۶۳- طلیمات و الأشقر، بی تا، ۳۴۷) و گوش دادن به ساز و آواز کنیزان می باشد. اعشی در اکثر اوزان عرب طبع آزمایی کرده است (البغدادی، بی تا، ج ۱: ۸۴). «دیوان او مشتمل بر هشتاد و هشت قصیده در ده بحر است» (طلیمات و الأشقر، بی تا، ۳۴۷) که شاعر بیشتر از بحرهای کوتاه و آهنگین استفاده کرده (فروخ، ۱۹۸۴، ج ۱: ۲۲۲)، به ویژه بحرهای مثل متقارب و وافر که موسیقی در آنها بیشتر جلوه دارد. سه بحری که اعشی بیشتر از دیگر بحرهای استفاده کرده، بحر طویل، کامل و متقارب است (نبوی، ۲۰۰۴، ۲۶۴-۲۶۵). وی در خصوص موسیقی کناری شعر خود در گزینش قافیه دقت می کند. این شاعر در نصف بیشتر دیوان خود از حروف روی شایع مثل لام، راء، میم و دال استفاده کرده و کمتر از شاعران دیگر، حروفی مثل زاء، طاء و یاء که کم استعمالند را به کار برده است (همان: ۲۶۹).

اعشی پانزده قصیده در قافیه ی لام، چهارده قصیده در قافیه ی راء، سه قصیده در قافیه ی صاد و دو قصیده در قافیه ی زاء دارد (الصائغ، ۱۹۸۷، ۴۲۴) که اینها علاقه‌ی شاعر را در گزینش حروف روی نشان می دهد. نکته ی دیگر این است که کاربرد قوافی مطلقه در شعر او نسبت به قوافی مقیّده بیشتر است. ابراهیم عبدالرحمن می نویسد: یکی از پدیده های غالب در شعر اعشی مثل زهیر بن ابی سلمی، برگزیدن قافیه های مطلقه است (عبدالرحمن، ۱۹۷۹، ۲۸۵). اعشی در ابیات خود سعی می کند با هماهنگی صامت ها و مصوت ها، نغمه ی حروف، برخی صنایع لفظی و معنوی و تکرار اصوات موسیقی درونی شعر خود را افزایش دهد. او در این راستا از حروف متشابه و متقارب مثل اطباق (ص ض ط ظ) استفاده می کند و بر آن است که با استفاده زیاد از حروف مد به ویژه الف، بیت خود را آهنگین کند.

#### نتیجه

اعشی شاعر توانا و پراوازه‌ای است که در انواع فنون طبع آزمایی کرده و بیشتر اشعار او در فن مدح سروده شده است. وی به تمدن های مختلفی سفر کرد که نشانه های آن را می توان در قصاید او مشاهده کرد. او در شعر خود با ترکیبی



منسجم و زبانی روشن از تمدن‌های مختلفی سخن رانده ولی از میان آنها تمدن فارسی مکان وسیعی را در دیوان وی پر کرده است. او چندین بار در اشعار خود از ادیان مختلف، نبرد ایرانیان با اعراب، نبرد ایرانیان با روم، پادشاهانی مثل کسری و ساسان و مورق، زندگی مردم، مجالس لهوو لعب و غیره سخن رانده است.

تمدن و گوش دادن به ساز و آواز کنیزان سبب شده که شعر او از بسیاری جهات مثل خیال، تصاویر شعری، واژگان، موضوعات، موسیقی و غیره متفاوت با شعر دیگر شاعران جاهلی باشد. اشعار او آکنده از خیال رنگین همراه با واژه‌های ساده و رقیق است. مضامین اشعار وی عمدتاً به مضامین شاعران عصر عباسی نزدیک است. یکی از مهمترین خصوصیات شعری این شاعر موسیقی است. او توانسته است با به کار بردن آوزان آهنگین، قافیه‌هایی با حروف روی شایع مثل لام و دال و راء، تکرار حروف و کلمات، برخی آرایه‌های بدیعی مثل تنسیق صفات، طباق، انواع جناس و ... موسیقی شعر خود را افزایش دهد و در این خصوص بر دیگر شاعران غلبه کند.

#### کتاب‌نامه

- آذر نوش، آذرتاش، (۱۳۷۴ هـ.ش). «*راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی*». تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.
- ابن رشیق، أبو علی الحسن القیروانی، (۲۰۰۰م). «*العمده فی محاسن الشعر و آداب و نقده*». قَدَّم له و شَرَّحَه و فَهَّرَسه: صلاح الدین الهواری و هدی عوده، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ابن سلَّام، محمد الجمحی، (۱۹۱۳م). «*طبقات الشعراء*». لیدن: مطبعه بریل.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، (۱۹۹۷م). «*الشعر و الشعراء*». حَقَّقَ نصوصه و علَّقَ حواشیه و قَدَّم له: عمر الطَّبَّاع. بیروت: شرکة دار الأرقم بن أبی الأرقم، ط ۱.
- ابن هشام، (۱۳۶۱ هـ.ش). «*سیرت رسول الله (ص)*». ترجمه: رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ دوم.

- الأصفهانی، أبو الفرج، (١٩٩٤م). «الأغانی» إعداد: مكتب تحقيق دار إحياء التراث العربی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ط ١.
- بروكلمان، كارل. بی تا. «تاریخ الأدب العربی». نقله إلى العربیه: عبدالحلیم النجار، قم: دار الكتاب الإسلامی ط ٢.
- البستاني، بطرس، (١٩٨٩م). «دباء العرب فی الجاهلیه و الإسلام»، بیروت: دار نظیر عبود.
- البغدادی، عبدالقادر بن عمر. بلا تا. «خزانه الأدب و لب لسان العرب»، بیروت: دار صادر، ط ١.
- الحتی، حنا نصر، (١٩٩٤م). «شرح دیوان الأعشى الكبير»، بیروت: دار الكتاب العربی، ط ٢.
- حسین، طه، (١٩٧٩م). «فی الأدب الجاهلی»، القاہره: دار المعارف، ط ١.
- حسین، محمد محمد، (١٩٧٢م). «أسالیب الصناعه فی شعر الخمر و الأسفار بین الأعشى و الجاهلیین»، بیروت: دار النهضة العربیة، د.ط.
- الخفاجی، عبدالمنعم، (١٩٨٦م). «الشعر الجاهلی»، بیروت: دار الكتاب اللبنانی، د.ط.
- الزرکلی، خیر الدین، (١٩٩٠م). «الأعلام»، بیروت: دار العلم للملایین، ط ٩.
- السیوطی، عبد الرحمن جلال الدین، بی تا. «لمزهر فی علوم اللغه و أنواعها»، شرح محمد احمد جاد المولی و دیگران، بیروت: دار الجیل، د.ط.
- شیخو، الأب لویس، بی تا. «شعراء النصرانیة»، بیروت: دار المشرق، ط ٢.
- الصائغ، عبدالله، (١٩٨٧م). «لصوره الفنیة معیاراً نقدياً»، بغداد: دار الشؤون الثقافیة العامه (آفاق عربیة)، ط ١.
- ضیف، شوقی. بی تا. «تاریخ الأدب العربی (العصر الجاهلی)»، القاہره: دار المعارف، ط ٩.
- طلیمات، غازی و عرفان الأشقر، بی تا. «الأدب الجاهلی (قضاياه، أغراضه، أعلامه، فنونه)»، حمص: دار الإرشاد، ط ١.

- عبدالرحمن، ابراهیم، (۱۹۷۹م). «الشعر الجاهلی، قضایاه الفنییه و الموضوعیه». القاهره: مکتبه الشباب. د. ط.
- عطوان، حسین، (۱۹۹۳م). «بیئات الشعر الجاهلی». بیروت: دار الجیل، ط ۱.
- الفاخوری، حنا، (۱۹۹۵م). «الجامع فی تاریخ الأدب العربی». بیروت: دار الجیل، ط ۲.
- الفاخوری، حنا، (۱۳۸۳هـ.ش). «تاریخ ادبیات زبان عربی». تهران: انتشارات توس، چاپ ششم.
- فروخ، عمر، (۱۹۸۴م). «تاریخ الأدب العربی». بیروت: دار العلم للملایین، ط ۵.
- القرشی، أبوزید، (۱۹۹۱م). «جمهره أشعار العرب»، تحقیق: خلیل شرف‌الدین، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ط ۲.
- المرزبانی، أبو عبدالله محمد بن عمران بن موسی، (۱۹۹۵م). «الموشح فی مآخذ العلماء علی الشعراء»، تحقیق و تقدیم: محمدحسین شمس‌الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه، ط ۱.
- نبوی، عبدالعزیز، (۲۰۰۴م). «دراسات فی الأدب الجاهلی»، القاهره: مؤسسه المختار للنشر و التوزیع، ط ۲.

#### مجلات

- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۷۶هـ.ش). «یران ساسانی در دیوان اعشی»، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، برگرفته از کتاب مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۲.
- میرحسینی، سیدمحمد و حشمت‌الله زارعی کفایت، (۱۳۸۹ هـ.ش). «برخی از ویژگی‌های برجسته شعر اعشی»، قزوین: انتشارات دانشگاه بین‌المللی، فصلنامه لسان مبین، شماره ۱، صص ۱۹۹-۲۱۹.

- میرحسینی، سیدمحمد و سیدفاضل‌الله بخشی، (۱۳۹۰ ش). «*أعشای تغلبی و أعشای همدان در مقایسه با أعشای کبیر*»، قزوین: انتشارات دانشگاه بین‌المللی، فصلنامه‌ی لسان مبین، شماره‌ی ۳، صص ۲۰۵-۲۲۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی